«فرهیختگان» به بررسی انگیزه‌های اقتصادی رئیس‌جمهور جدید آمریکا در تصاحب کانال پاناما، گرینلند و کانادا می‌پردازد

اسرار اقتصادی ترامپ برای کشورگشایی

سیداحسان حسینی
خبرنگار گروه اقتصاد

درحالی کمتر از یک هفته دیگر تا برگزاری مراسم تحلیف دونالد ترامپ باقی مانده که رئیس‌جمهور جدید آمریکا رویکردی کاملاً تهاجمی نسبت به همه کشورها اتخاذ کرده و در دوره دوم خود، تصاحب سه منطقه شامل کانال پاناما، جزیره گرینلند و کشور کانادا را هدف‌گذاری کرده است. حال سؤال اساسی اینجاست که این سه منطقه، چه مزیت‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیکی برای آمریکا دارند که دونالد ترامپ به دنبال تصاحب آن‌ها حتی با ابزارهای نظامی است؟ برای پاسخ به این پرسش بهتر است ابتدا به نقشه این سه منطقه مراجعه کنیم.

کانال پاناما؛ نقطه اتصال اقیانوس اطلس به اقیانوس آرام

به نظر می‌رسد کانال پاناما، نخستین و آسان‌ترین هدف ترامپ باشد؛ یک آبراهه غیرطبیعی که توسط دست بشر در کشور پاناما ساخته شده و محل اتصال دو اقیانوس اطلس و آرام به یکدیگر است. ایجاد کانال پاناما باعث شده کشتی‌ها مستقیماً بتوانند از اروپا به آمریکا و سپس آسیای شرقی متصل شوند و مجبور نباشد برای رسیدن به اقیانوس آرام، آمریکای جنوبی را دور بزنند.

طول کانال پاناما ۸۲ کیلومتر است که توسط آمریکایی‌ها ساخته شده و مدیریت آن نیز در ابتدا با دولت آمریکا بود. مدیریت این کانال در سال ۱۹۷۷ و با امضای معاهده توریخوس-کارتر تغییر کرد و به صورت مشترک توسط آمریکا و پاناما انجام می‌شد و سپس در ۱۹۹۹ به صورت کامل به دولت پاناما منتقل شد. یکی از نگرانی‌های آمریکا که باعث شده ترامپ برای تصاحب مجدد آن اقدام کند، به نقش‌آفرینی چین در کشورهای آمریکای لاتین ارتباط دارد. چینی‌ها حتی به دنبال ایجاد مسیر ترانزیتی کوتاه‌تری نسبت به کانال پاناما هستند (تصویر ۱) که می‌تواند مدیریت کشورهای آمریکای لاتین را برای آمریکا سخت‌تر از گذشته کند.

گرینلند؛ جزیره‌ای سرشار از منابع هیدروکربوری و معدنی

گرینلند، بزرگ‌ترین جزیره دنیا به مساحت بیش از ۲ میلیون کیلومترمربع با ۵۶ هزار نفر سکنه است که کم‌تراکم‌ترین منطقه جهان محسوب می‌شود. به گزارش رویترز، تصاحب این جزیره توسط آمریکا، نفوذ چین و روسیه در قطب شمال را از بین خواهد برد. گرینلند همچنین دارای ذخایر ارزشمند نفت، گاز و معدنی است و به مسیرهای کشتیرانی قطب شمال نزدیک است. بنابر گزارش رویترز، یک بررسی در سال ۲۰۲۳ نشان می‌دهد ۲۵ ماده از ۳۴ ماده معدنی که توسط کمیسیون اروپا «مواد خام حیاتی» تلقی می‌شود در گرینلند یافت شده است. آن‌ها شامل مواد مورداستفاده در باتری‌ها مانند گرافیت، لیتیوم و به اصطلاح عناصر خاکی کمیابند که در وسایل نقلیه الکتریکی و توربین‌های بادی استفاده می‌شوند. در حال حاضر، استخراج نفت و گاز طبیعی در گرینلند به دلایل زیست‌محیطی ممنوع است و توسعه بخش معدن آن با تشریفات اداری و مخالفت مردم بومی مواجه شده است. به احتمال زیاد یکی از اهداف ترامپ برای تصاحب گرینلند نیز به همین منابع نفتی و معدنی سرشار این منطقه مرتبط باشد. جزیره گرینلند هم‌اکنون جزئی از خاک دانمارک محسوب می‌شود که اقتصاد آن متکی به ماهیگیری است که بیش از ۹۵ درصد صادرات آن را تشکیل می‌دهد. دولت دانمارک سالانه کمتر از یک میلیارد دلار برای ساکنان گرینلند هزینه می‌کند. گرینلند از طریق عضویت دانمارک، در ناتو حضور دارد.

این جزیره برای ارتش آمریکا و سیستم هشدار زودهنگام موشک‌های بالستیک آن اهمیت استراتژیک دارد زیرا کوتاه‌ترین مسیر از اروپا به آمریکای شمالی از طریق این جزیره قطب شمال می‌گذرد (تصویر ۲). آمریکا برای گسترش حضور نظامی خود ازجمله قرار دادن رادارهایی در آنجا برای نظارت بر آب‌های بین جزیره ایسلند و بریتانیا که دروازه‌ای برای کشتی‌های نیروی دریایی و زیردریایی‌های هسته‌ای روسیه است، انگیزه بالایی دارد. ولادیمیر باربین، سفیر روسیه در دانمارک می‌گوید آمریکا در حال ساخت زیرساخت‌های یک پایگاه هوایی در گرینلند است تا احتمالاً جنگنده‌های قادر به حمل کلاهک‌های هسته‌ای را در آنجا مستقر کند.

رویای ترامپ برای تبدیل شدن به وسیع‌ترین کشور دنیا

حال بعد از کانال پاناما و جزیره گرینلند به سراغ اهمیت کانادا برای ایالات متحده آمریکا برویم. کشور کانادا برای سال‌ها منبع اصلی واردات نفت آمریکا بوده و بیش از نیمی از کل واردات نفت خام آمریکا را در سال ۲۰۲۳ تأمین کرده است. طی ۱۲ ماه گذشته، پالایشگاه‌های آمریکا بیش از ۴ میلیون بشکه در روز از نفت خام کانادا را مصرف کرده‌اند که بیش از یک‌پنجم کل نفتی است که در آمریکا فراورش می‌شود.

اما در صورت تبدیل کانادا به ایالت پنجاه‌ویکم آمریکا چه اتفاقی خواهد افتاد؟ در این صورت قلمروی آمریکا بسیار گسترش خواهد یافت و به ۸۰ درصد مساحت آمریکای شمالی و ۱۳ درصد مساحت کل خشکی‌های دنیا می‌رسد. بدین ترتیب آمریکا با عبور از روسیه به بزرگ‌ترین کشور دنیا تبدیل خواهد شد.

از منظر تولید ناخالص داخلی، کانادا با جی‌دی‌پی ۲ تریلیون دلار بعد از کالیفرنیا و تگزاس، سومین ایالت پردرآمد آمریکا خواهد بود. پیوستن کانادا به آمریکا، جایگاه اقتصادی این کشور را بالا خواهد برد و فاصله‌اش با چین را بیشتر خواهد کرد. همچنین آمریکا می‌تواند به منابع قطبی دسترسی پیدا کند که ازجمله منابع دست‌نخورده کاناداست که می‌توان به بزرگ‌ترین ذخایر آب شیرین دنیا و ۱۳ درصد از منابع نفت خام دنیا اشاره کرد. اما برای بررسی دقیق‌تر اهداف و انگیزه‌های دونالد ترامپ با امیرعلی ابوالفتح، کارشناس مسائل آمریکا به گفت‌وگو نشستیم. مشروح مصاحبه در قالب یادداشت در ادامه آمده است.

مهار چین با تصاحب کانال پاناما توسط ترامپ

ادعای دولت ترامپ درباره کانال پاناما بخشی از یک برنامه بزرگ‌تر است. الان دونالد ترامپ به عنوان رهبر جریان «ملی‌گرایان حمایت‌گرایانه» ایفای نقش می‌کند؛ عبارتی که ترامپیست‌ها خود را اینگونه معرفی می‌کنند و معتقدند باید ایالات متحده آمریکا فقط به فکر خودش باشد. یعنی می‌گویند «اول آمریکا» یا به اصطلاح America First؛ و تمام امکانات جهانی باید در خدمت ایالات متحده بسیج شود. این‌ها حالا یک گروهند که در انتخابات ریاست‌جمهوری هم برنده شده‌اند. درنتیجه زاویه دید دونالد ترامپ بالاتر از صرفاً موضوع تصاحب کانال پاناما است و شما باید ادعاهای ترامپ درباره کانال پاناما، کانادا، مکزیک و گرینلند را در یک پکیج تحلیل کنید. ابتدا از کانال پاناما شروع کنیم. حرف اول و آخر و هدف اصلی ترامپ، موضوعات اقتصادی است. یعنی ترامپ ناظر به یک نگرانی اقتصادی، اقداماتی را ترتیب می‌دهد که آن نگرانی مربوط به بودجه دولت آمریکاست که با کسری مواجه است. یک نگرانی دیگر ترامپ موضوع رقابت با چین است که این موضوع هم لبه اقتصادی دارد.

مناقشه ترامپ درباره کانال پاناما مربوط به مهار چین است. آمریکایی‌ها مدعی‌اند چینی‌ها با استفاده از کانال پاناما در حال سرمایه‌گذاری در کشورهای آمریکای لاتین هستند که روزی حیاط‌خلوت آمریکا بود. چینی‌ها با سرمایه‌گذاری، اعطای وام و بسته‌های تأمین مالی، بازار مصرف آمریکای لاتین را در دست گرفته‌اند و نفوذ سیاسی و امنیتی در این منطقه پیدا کرده‌اند. کنترل این کانال از جهت امنیت اقتصادی و امنیت ملی برای آمریکا حیاتی است. این کانال را خود آمریکایی‌ها ساختند و هدفشان این بود که غرب و شرق آمریکا را به هم نزدیک کنند. به جای دو نیروی دریایی، یک نیروی دریایی داشته باشند. هر کشتی که می‌خواهد از نیویورک به لس‌آنجلس یا بالعکس برود کل قاره آمریکای جنوبی را دور نزند و از باریکه کانال پاناما حرکت کند.

بایدن جنگ انرژی را آغاز کرد و ترامپ جنگ تجاری را کلید می‌زند

آمریکایی‌ها برای ساخت کانال پاناما کلی پول خارج کردند و طبق ادعایشان ۷ الی ۸ هزار آمریکایی هم برای ساخت این کانال جان خود را از دست دادند، درنتیجه مدعی هستند که کانال پاناما باید در اختیار آمریکا باشد. البته سالیانی هم حاکمیت این کانال در اختیار آمریکایی‌ها بود. در سال ۱۹۷۹ و در زمان کارتر با دولت وقت پاناما قرارداد بستند و کانال را به خود پاناما واگذار کردند. تا قبل از این قرارداد، حاکمیت کانال پاناما متعلق به آمریکا بود و بخشی از خاک آمریکا قلمداد می‌شد. بعد از امضای قرارداد به مدت ۲۰ سال یعنی تا سال ۱۹۹۹، کانال پاناما به صورت مشترک بین پاناما و آمریکا مدیریت می‌شد و سپس مدیریت آن کاملاً در اختیار پاناما قرار گرفت.

آن زمان تصور آمریکایی‌ها این بود که پاناما بخشی از آمریکای لاتین است و آمریکای لاتین هم که دست خود ماست. پس اداره این کانال را به یک حکومت محلی می‌دهیم. حالا به قول ترامپ، آمریکایی‌ها چشم باز کرده‌اند و می‌بینند کانال پاناما دست چینی‌ها افتاده و منافع آمریکا را به خطر می‌اندازد. درنتیجه از نظر ترامپ یا کشور پاناما باید دم چین را بچیند و چین را اخراج کند و اجازه استفاده از کانال را به این کشور ندهد و یا اینکه آمریکا آن را تصاحب خواهد کرد.

از نظر بنده در بین ۴ ادعای جدید ترامپ درباره کانادا، مکزیک، گرینلند و کانال پاناما؛ تسلط آمریکا روی کانال پاناما از همه محتمل‌تر است تا اینکه بتواند گرینلند را بخشی از خاک خود کند یا کانادا و مکزیک را ایالت پنجاه‌ویکم و پنجاه‌ودوم آمریکا کند. اگر رئیس‌جمهور پاناما با ترامپ همراهی نکند، ممکن است ناگهان ترامپ به پاناما حمله نظامی هم کند. دعوای ترامپ با پاناما اصلاً درباره حق ترانزیت از کانال نیست و یا اینکه دولت آمریکا طمعی نسبت به درآمدهای آن داشته باشد. اصلاً فکر نکنید که دعوا برای چند دلار حق ترانزیت بیشتر یا کمتر است، بلکه دعوا بر سر کلان استراتژی جهانی است؛ یعنی تسلط بر روی مناطق حساس در جنگ. بنده اسم این اتفاقات را جنگ جهانی تجاری گذاشتم. آمریکا زمان بایدن با روسیه جنگ جهانی انرژی را سر اوکراین راه انداخت. حالا ترامپ آمده است تا جنگ جهانی تجاری راه بیندازد. الان ماجرای گرینلند هم به نگرانی آمریکا درباره چین برمی‌گردد که چرا این جزیره با چین قرارداد امضا می‌کند. حتی آمریکا به اسرائیل هم فشار وارد می‌کند که برخی از قراردادهای خود را با چین لغو کند. درواقع دعوا بر سر بازار و رقابت بین آمریکا و چین در حوزه تجارت خارجی است. دو اقتصاد بزرگ قصد دارند همدیگر را از بازار بیرون کنند و به نظر می‌رسد زور آمریکا هم بیشتر است، چون چینی‌ها نه ارتشی دارند، نه نفوذ سیاسی و نه کسی از آن‌ها می‌ترسد.

زمین بکر گرینلند برای کشاورزی و ساخت‌وساز

نگرانی آمریکا درباره گرینلند به مسائل امنیتی ارتباطی ندارد، چون گرینلند بخشی از دانمارک است و دانمارک نیز بخشی از ناتو است. به ناتو هم هیچ کشوری نمی‌تواند چپ نگاه کند، پس برای گرینلند هم تهدید امنیتی مطرح نیست. الان آمریکا، ناتو را ساپورت امنیتی می‌کند که از استونی که بیخ گوش روس‌هاست را شامل می‌شود تا گرینلند.

مسئله آمریکایی‌ها این است که گرینلند بزرگ‌ترین جزیره جهان است، منابع بکر و دست‌نخورده‌ای دارد. سرزمین بزرگی است و در موقعیت راهبردی در اقیانوس اطلس شمالی قرار دارد. کشتی‌ها و ترانزیت کالاها از آن منطقه رد می‌شود، یعنی کسی که روی گرینلند اشراف داشته باشد روی کل منطقه اشراف دارد.

هم‌اکنون ۹۸ درصد گرینلند زیر یخ است. این جزیره ۲ میلیون کیلومتر مربع مساحت دارد، یعنی از ایران بزرگ‌تر است ولی در برخی نقاط تا ۳ کیلومتر عمق یخ وجود دارد. یک نکته جالب اینکه ما شاهد تغییرات زیست‌محیطی هستیم و یخ‌ها در حال آب شدن است. بدین ترتیب زمین‌های کشاورزی بکری در این جزیره ایجاد می‌شود. آمریکایی‌ها هم عاشق این هستند که یک زمین بکری را پیدا کنند و بتوانند آنجا کشت و زرع کنند یا ساختمان‌سازی و جاده‌سازی را توسعه دهند.

افزایش ۲۰ درصدی خاک آمریکا با تصاحب گرینلند

ضمن اینکه تصاحب گرینلند توسط آمریکا باعث می‌شود که آن‌ها فرصت حضور رقیب خود یعنی چین در آن منطقه را هم بگیرند. بالاخره دانمارک هم مثل اتحادیه اروپا الان با چینی‌ها تجارت می‌کند. اتفاقاً آمریکا الان به اروپا نیز حساس شده است که چرا اینقدر با چینی‌ها قرارداد امضا می‌کنید؛ مثلاً در حوزه تراشه یا پروژه «یک کمربند یک راه» چین.

گرینلند دو میلیون کیلومتر مربع وسعت و فقط ۶۰ هزار نفر جمعیت دارد. این سرزمین خالی از جمعیت است و اقتصاد آن‌ها هم شیلات است، بیچاره‌ها زمین کشاورزی که ندارند. ۶۰ هزار نفر از ساکنان آنجا ماهی را از دریا شکار می‌کنند و می‌خورند. ولی دانشمندان پیش‌بینی می‌کنند که به‌زودی یخ‌های قطبی آب شده و در گرینلند زمین‌های کشاورزی ایجاد می‌شود.

آمریکایی‌ها برای ۵۰ الی ۶۰ سال آینده خود برنامه‌ریزی می‌کنند. یک زمانی که رئیس‌جمهور آمریکا آلاسکا را به قیمت ۷ میلیون دلار خرید، برخی روزنامه‌های آمریکایی تیتر زدند که بزرگ‌ترین حماقت اقتصادی رقم خورده و رئیس‌جمهور بی‌عقل ما ۷ میلیون دلار پول بی‌زبان را داده و یک تکه یخ خریده که به جز خرس قطبی در آن هیچ چیزی وجود ندارد. بعدها همین آلاسکا به یکی از بزرگ‌ترین منابع نفت و گاز آمریکا تبدیل شد که از زیر یخ در آمد. ترامپ هم نگاهش بساز و بفروش است و نگاه تجارت‌محورانه دارد. مساحت آمریکا الان ۱۰ میلیون کیلومتر مربع است، حالا می‌خواهد سرزمینی را تصاحب کند که دو میلیون کیلومتر مربع وسعت دارد، یعنی می‌خواهد ۲۰ درصد خاک خود را اضافه کند. ضمن اینکه پیش‌بینی می‌شود گرینلند هم سرشار از منابع نفت و گاز باشد.

درآمد ۲۰۰ میلیارد دلاری کانادا از تجارت با آمریکا

ماجرای ادعاهای ترامپ درباره کانادا و مکزیک این است که این دو کشور به واسطه آمریکا به اوضاع اقتصادی خوبی رسیده‌اند. یعنی کلاً سخن ترامپ با همه کشورهای همسو با آمریکاست که شامل اروپا، کانادا، مکزیک، کره‌جنوبی، ژاپن و مابقی کشورها می‌شود. ترامپ می‌گوید شما کشورهای توسعه‌نیافته یا جنگ‌زده بودید که آمریکا به شما کمک کرد، امنیت را تأمین کرد تا شما به‌جای اینکه پول‌تان را خرج ارتش کنید، کارخانه بزنید و به ثروت هم رسیدید و وضع مالی شما هم خوب شده است. حال اما منِ دولت آمریکا به مشکل خورده‌ام، پس باید دست در جیبتان کنید و پول بدهید.

مثلاً هم‌اکنون ۸۰ درصد صادرات کانادا به آمریکاست. یعنی اگر کانادا، بازار آمریکا را از دست بدهد، به یک کشور جهان سومی تبدیل می‌شود. حرف ترامپ این است که کانادا سالانه ۲۰۰ میلیارد دلار از بازار آمریکا سود می‌کند و دیگر بس است. خود دولتِ آمریکا الان دخل و خرجش با یکدیگر نمی‌خواند و نمی‌تواند به کشورهای دیگر از جمله کانادا این‌همه لطف داشته باشد. پس یا باید کانادا بشود ایالت پنجاه‌ویکم آمریکا یا اینکه ترامپ تعرفه‌ها را علیه این کشور اعمال می‌کند.

حرف ترامپ روشن است، می‌گوید آقا پول بدهید. آقای کره‌جنوبی، من دارم از شما حمایت می‌کنم پول بدهید. آقای کینگ عربستان من دارم حمایت می‌کنم پول بدهید. پول بدهید، چون اقتصاد من مشکل دارد. دیگر آن دوره مفت‌خوری گذشته است. ترامپ می‌گوید حساب، حساب است، کاکا برادر.

۲۲ درصد از بودجه آمریکا صرف پرداخت بدهی می‌شود

به عنوان نکته آخر، اینکه بنده می‌گویم وضع اقتصادی آمریکا بد است و نیاز به پول دارد، نه اینکه وضع اقتصادی شرکت‌های آمریکایی بد باشد، اتفاقاً شرکت‌های آن پولدارند و دارای امکانات و ثروتند. این دولت ایالات متحده و دولت فدرال است که مشکل دارد و موضوع ربطی به اقتصاد کلان ایالات متحده آمریکا ندارد؛ ایالات متحده، اقتصاد اول دنیاست.

وقتی می‌گوییم آمریکا مشکل دارد یک دفعه تصور نشود که آمریکا فرومی‌پاشد، بلکه منظورم این است دولت فدرال، کسری بودجه سنگینی در حد یک تریلیون دلار دارد و برای این بدهی دارد بهره می‌دهد که عدد بسیار بزرگی است. یعنی ۲۲ درصد از هزینه‌کرد بودجه آمریکا دارد بابت پرداخت بهره خرج می‌شود.

دولت آمریکا مثل یک آدم مقروض به یک نزول‌خوار است که پول را قرض می‌کند تا بدهی‌های خود را بدهد و روز به روز این بدهی‌ها بیشتر می‌شود. وقتی بدهی بالا می‌رود دولت دیگر نمی‌تواند برای رفاه مردم خرج کند. همین داستان آتش‌سوزی لس‌آنجلس چرا اتفاق افتاد؟ چون دولت ایالتی مثل دولت فدرال دچار کمبود منابع مالی شده است. اقتصاد آمریکا اگر به این وضع بخواهد ادامه بدهد به چین می‌بازد.

ترس آمریکا از قرارگرفتن چین به عنوان قدرت اول اقتصاد دنیا

آمریکا، روزگاری بزرگ‌ترین بستانکار جهان بود و همه به آن مقروض بودند و بر سر همه می‌زد اما الان بزرگ‌ترین بدهکار جهان شده و مجبور است گردن خود را کج کند که چینی‌ها لطف کنند و منت سر آمریکایی‌ها بگذارند و اوراق قرضه وزارت خزانه‌داری آمریکا را بخرند که بابت آن هم تازه بهره بگیرند. آمریکا می‌خواهد این بازی را برهم بزند. آیا می‌تواند یا نه را نمی‌دانم.

اما اگر اقتصاد آمریکا در رفاه بود، روی به بذل و بخشش می‌کرد، مثل دهه‌های ۴۰، ۵۰، ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ که چون پول داشت بریز و بپاش می‌کرد. مثلاً طرح ترومن را ارائه می‌کرد و می‌گفت بروید ایران را بسازید یا با طرح مارشال، اروپا را نجات داد. اروپایی‌ها با پول آمریکا، اروپا شدند. وگرنه بدبخت و بیچاره بودند. یا خود ژاپن و کره‌جنوبی، همه همین طور بودند و با حمایت آمریکایی‌ها به توسعه رسیدند.

الان آمریکایی‌ها حس می‌کنند که یواش‌یواش همه کشورها دارند دور چین به‌عنوان قدرت اول دنیا جمع می‌شوند. الان کشورهای در حال توسعه مانند کشورهایی آفریقایی و آسیایی دور چین جمع شده‌اند، یواش یواش می‌بینید که مجارستان هم سمت چین می‌رود و سپس مثلاً اتریش، یونان و حتی اسرائیل؛ آخرش آمریکا می‌بیند که به قول معروف علی ماند و حوضش؛ چرا؟ چون کشورها عاشق قدرت هستند و دور قدرتمند جامعه جهانی جمع می‌شوند. به همین دلیل آمریکا الان احساس خطر می‌کند. آمریکا چون ارتش قدرتمندی دارد، فکر می‌کند با قدرت سخت خود می‌تواند، کشورها را دور خود جمع کند. برای همین وقتی از ترامپ پرسیدند شما تضمین می‌کنید که از ارتش استفاده نکنید، پاسخ داد، نه؛ من تضمین نمی‌کنم، یعنی اگر لازم شد من ارتش خود را می‌فرستم کانال پاناما را بگیرد.

آمریکا سعی می‌کند با قدرت نظامی خود، در رقابت اقتصادی با چین برنده شود و اوضاع را به نفع خود مدیریت کند، اما این رفتارها نه‌تنها باعث اتحاد کشورها با او نمی‌شود بلکه اثر معکوس هم دارد، زیرا همه کشورها به دنبال جایگزین و یک قدرت دیگر می‌گردند که اگر آمریکا به آن‌ها زور گفت بتوانند با اتکا به قدرت دیگر با زیاده‌خواهی‌ها مقابله کنند و آن قدرت جایگزین، چینی‌ها هستند.

تصویر ۱

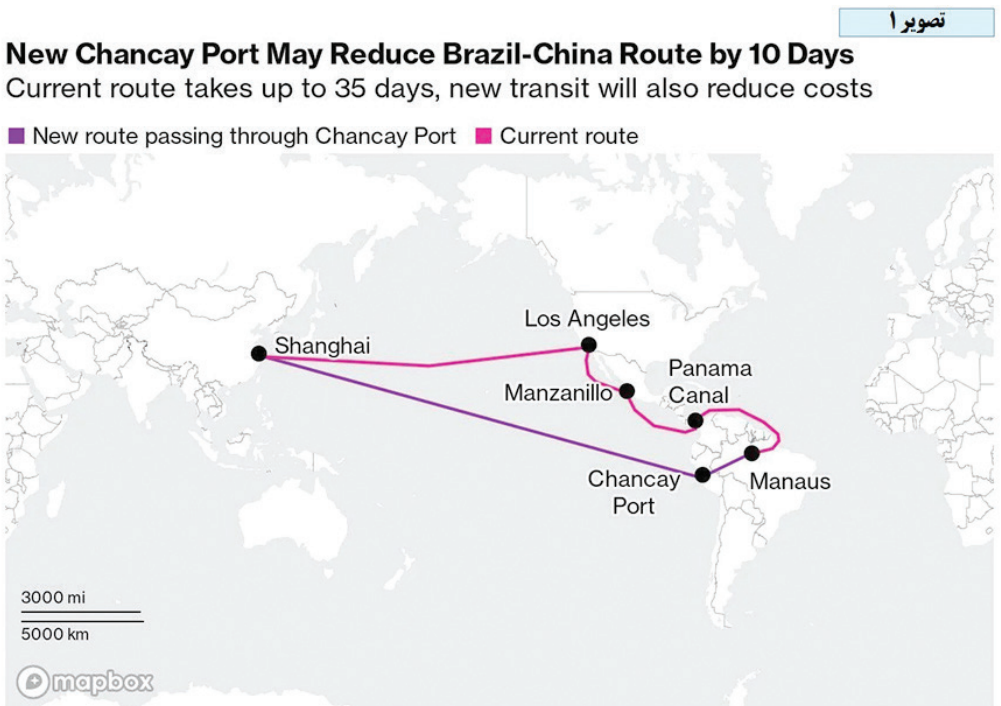

تصویر ۲

تصویر ۳

چهارشنبه ۲۶ دی ۱۴۰۳
شماره ۴۳۳۰
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

مدیرمسئول:
محمدامین ایمانجانی
قائم‌مقام مدیرمسئول:
مسعود فروغی
سردبیر:
محمد زعیم‌زاده
تلفن و فکس:
۶۲۹۹۹۴۹۵ (۰۲۱)
کدپستی:
۱۱۳۵۶۳۳۸۱۶
چاپ:
چاپخانه دانشگاه آزاد اسلامی
نشانی:
خیابان حافظ، پایین‌تر از جمهوری
روبه‌روی ساختمان بورس
ساختمان فرهیختگان، طبقه سوم